

تشابه مفسدین در تنازع بارهبران دین

- « رهبران ولزوم مشکلات، تشابه اسلحه پیکار »
- « ناموس تشابه و سنخیت، فیزیونومیست و »
- « قانون سنخیت، هذیان بزرگ منشی، مثل »
- « اعلاى استمداد سپاه، اطلاعیه رسوا، »
- « مناعت از خوار مایگی جرم است!.. شکسپیر »
- « وشاهکار حکیمانہ، امام احمد بن حنبل، »
- « امام صادق (ع) و تفکیک روحانیت »
- « از سیاست، الهام بخش تشابه، گروه ششم »

رهبران اصلاح و مردان الهی که برای نجات بشریت قد علم نمودند، بشهادت تاریخ دچار مشکلاتی شدند که شدت و ضعف گرفتاری آنان وابستگی بشعاع اصلاحات داشته است یعنی آنکس که برنامه اصلاحی او وسیعتر بوده، گرفتاری او نیز بیشتر بوده است.

در بین طوائف مختلف رهبران اصلاح، گرفتاری پیمبران (ع) از همه شدیدتر بوده زیرا برنامه اصلاحی آنان شامل همه جهات دنیوی و اخروی افراد انسانی میباشد، و بدیهی است که در اجرای آن مواجبه با عادات و هوسهای مردم میشوند، ستیزه و مخالفت با مقتضیات هوی و هوسهای اصناف مختلف بشر کار آسانی نیست، بلکه هزاران مشکلات

و مخاطرات را در پیش دارد، و بسا که عقبات و گردنه‌های صعب‌العبوری را در مسیر ارشاد و هدایت بوجود می‌آورد که موجب یأس و نومیدی رهبر و قوائد اصلاح و سعادت می‌گردد و همت بلند او را فرسوده و ناتوان می‌سازد. چنانکه قرآن شریف حکایت مینماید:

«ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما ياتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم البأساء والضراء وزلزلوا حتى يقول الرسول والذين آمنوا معه متى نصر الله الا ان نصر الله قريب» بقره ۲۱۴

: گمان کردید که بهشت داخل میشوید، بدون شدت‌ها و مصائبی که پیش از شما بر گذشتگان وارد آمد و آنان را متزلزل و آشفته‌خاطر ساخت تا آن حد که پیمبر و مؤمنین گفتند: «کو یاری خدا؟! «بشارت آمد»: آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است»

این معنی موجب گردید که قسمتی از قرآن مجید برای بیان لزوم عقبات و مشکلات در مسیر ارشاد و اصلاح، اختصاص داده شده تا اولاً: مایه اطمینان قلب پیمبر اکرم (ص) شود، و روح توانایی با استقامت‌ش در مقابل طوفان حوادث و کارشکنی‌های اهل فساد نیر و مندتر گردد، و ثانیاً: از برای آیندگانی که پرچم رهبری و اصلاح را بدوش میکشند و خود را ورثه پیمبران می‌انگارند، منطق امیدبخش و بر نامه کاملی باشد، تا در مدارج ارشاد و رهبری، از برخورد با مشکلات و صعود بر عقبات، نومیدی و یأس که بزرگترین دشمن پیروزی است، در محیط افکارشان راه نیابد، و از منطق امیدکش «مشت و نیزه؟!» که سنگر راحت طلبی فروما یگان و از الهامات شیطانی است احتراز جسته و مطمئن شوند که سپاه حق، اگر چه قلیل باشند، پیروز، و اساس تشکیلات بظاهر مجهز

پیروان باطل ، موهون وضعیف و محکوم بشکست است .

و کلا نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحق و موعظة و ذکرى للمؤمنین هود - ۱۲۰

همه این حکایات پیامبران را بر تو بیان میکنیم ، تا قلب ترا بدینوسیله استوار و نیرومند سازیم و در این اخبار و قصص راه درست بر تو روشن شود و برای پیروان تو مایهٔ پند و عبرت گردد .

«فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا نساء - ۷۶

: با پیروان شیطان کارزار کنید که مکر و سیاست شیطان بسیارست وضعیف است . قرآن مجید در اعلان لزوم عقبات صعب العبور راه انبیاء (ع) از اسلحهٔ تنازع مفسدین با انبیاء در قرون متوالیه نام میبرد ، و نکتهٔ شایان توجه اینکه ؛ اقوام و ملل مختلف با فاصله‌های زمانی و مکانی و تفاوت‌های جغرافیائی و نظامات مدنی که با هم داشتند ، اسلحهٔ پیکار آنان با رجال فضیلت و رهبران سعادت ، متشابه و از سنخ واحدی بوده و فواصل زمانی و مکانی و اختلاف نوع نظامات مدنی و اجتماعی ، موجب تنوع در اسلحه نبرد آنان نگردید . و گویا همه آنها در دانشگاه جنگ واحدی ؛ سیستم‌های مبارزه با رهبران الهی را آموخته‌اند؟ .

بنابراین ، میتوان این مسئله مهم اجتماعی را در تحت عنوان «تشابه نفوس مفسدین در تنازع بارهبران دین» مورد بحث قرار داد ، ولی قبل از نقل و تفسیر بعضی از آیات قرآن شریف که اساس و مدرک این مسئله است ، یادآوری مسئله تشابه و سنخیت بمعنی عام و فلسفی آن لازم یالاقل خالی از فایده نیست :

کوششها و ریاضتهای فکری که از قدیم الایام فلاسفه الهی برای توجیه نظامات جهان تحمل نمودند به نتایج ارزنده‌ای منتهی شد که بدون

مبالغه، نه فقط دامنه بحث و تحقیق را در این زمینه برای آیندگان تنگ نمودند، بلکه با اصول و مقدمات اولیه آن چنان مطلب را روشن ساختند که در صورت تأمل در آن اصول، داعی بر بحث و تحقیق باقی نمیماند و پی جوئی بیشتر، لغو و عبث بنظر میرسد.

رکن اساسی اصول نامبرده، اصل علمیت (مکانیسم) است این اصل اساسی، خود دارای پایه‌های ضروری و محکمی است که از آنجمله مسئله سنخیت است که منشأ پیوستگی و تشابه موجودات را بهم، روشن میسازد.

قانون سنخیت و تناسب بین اصل و فرع و علت و معلول، یعنی هر علتی فقط منشأ صدور معلول مناسب با خود، و هر معلولی در قوام وجودی خود از علت مناسب با خود امکان صدور دارد. این مسئله «سنخیت» بعد از تصور درست حقیقت معلولیت، بسیار روشن است زیرا حقیقت معلول عین ربط و تعلق بعلت میباشد، و کیفیت این ربط و تعلق باین نحو است که طرف ربط و انتساب، باید علت مخصوصی باشد.

و الاضافه ارتباط مطلق و بدون طرف غیر معقول است، بنابراین تمام هویت و حقیقت هر معلولی بر تو قائم بعلت مخصوص و مناسبی است که اگر فرض شود بجای آن علت، علت دیگری گذاشته شود، نه فقط طرف ربط و اضافه تغییر کرده است، بلکه دیگر آن معلول، آن معلول نخواهد بود و از اینجا روشن میشود که هر علتی مقوم معلول خود نیز میباشد.

علاوه بر دلیل و برهان نقلی، با تتبع در موارد جزئی میتوان دلیل استقرائی قاطعی برای قانون مسانخت ترتیب داد، زیرا انسان

هر اندازه که از علل حوادث و پدیده‌هایی جوئی میکند، ملاحظه مینماید که پیوسته دقدمات مخصوص و علل معین نتایج مناسب و معلومات مخصوصی را بدنبال می‌آورند و همیشه گندم از گندم بروید جوز جو .

اگر بر گی از درخت نامعلومی را نزد گیاه شناسی ببریم و یا قطعه استخوانی از حیوان مجهولی بدست حیوان شناسی بدهیم مبینیم که دانشمند گیاه شناس بدون اینکه درخت برک مفروض را دیده باشد، شکل و اندام و بلندی و کوتاهی و سایر خصوصیات آن درخت را بطور تقریب شرح میدهد و همچنین حیوان شناس خصائص و اوصاف حیوان صاحب استخوان را تقریباً بیان مینماید، زیرا این برگه و استخوان در نظر آن دانشمندان بقاعده سنخیت بین اصل و فرع، بمنزله دفتر است که اوصاف تقریبی اصول خود را روشن میسازد، این قانون است که در زبان فیزیو نومیست‌ها بنام قانون تشابه و تناسب خوانده میشود، و از آن در ارزیابی باطن و روحیات و صفات پنهانی استفاده میشود.

بمقتضای قانون نامبرده، کردار و عمل هر کس مظهر تجلیات صفات پنهانی، و آئینه باطن نمای اوست، و تشابه اعمال افراد مختلف بر تجانس و سنخیت روحیات آنان دلالت دارد و بالمآل تمام آنها فروغ و ثمرات اصل واحدی خواهند بود.

تشابه نفوس مفسدین در تنازع بارهبران دین از جزئیات و مصادیق این قانون کلی است که در قرآن شریف مکرراً بآن اشاره شده است.

قرآن مجید در باز گوئی مجاهدات توان فرسای پیمبران (ع) نوامیس و قواعد خلل ناپذیر روانی اجتماع را بصورت بحث آموزنده ای تقریر مینماید، و بیان میکند که خوی مفسدین و رهنان قافله فضیلت و دشمنان انسانیت

ایذاء و اهانت و هتك و زجر و افتراء و قتل و شکنجه در هر دوره و عصر است .

(ما يقال ذك الاماقد قيل للرسول من قبلك) فصلت ۴۳ :

گفته نمیشود بتو مگر آنچه بانبیاء پیش از تو گفته میشد . گویا این روش حقیقی و اهریمنی ، باوصیت و سفارش پیشینیان آنان بآیندگان نشان رسیده و نسلهای متوالی خلفاً عن سلف بحکم وصیت ، مأمور باحیاء و حفظ این رویه میباشند :

(كذلك ما اتى الذين من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر او

مجنون ، اتوا صوابه بل هم قوم طاعون) ۵۲ - ۵۳ الذاریات

همچنان (که ترا تکذیب و افتراء زدند) هیچ پیمبری برام

پیشین نیامد جز آنکه گفتند ساحر یا دیوانه است آیا بر این روش ، مردم اعصار مختلف بیکدیگر سفارش و توصیه کردند ، بلکه نه ! اینان قومی سرکشند ؟ «
اسلوبهای شرم آور و ننگین و در عین حال فریبنده ای که در تنازع با حق در هر دوره ای بکار میرفته بسیار است . از آن جمله اینکه مفسدین ، خود را در زی صلاح و لباس اصلاح جلوه میدهند و با هذیان و بیپنده سرائی که روشن ترین دلیل بر بیماری روانی « هذیان بزرگ منشی » آنان است مردم را فریب داده و غفرت کثیف شهوت و جاه طلبی خود را با این وسیله اشباع میکنند :

و اذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض قالوا انما نحن مصلحون

بقره ۱۱ -

« چون باهل فساد گفته میشود که در زمین فساد بیا نکنید پاسخ میدهند که فقط ما اصلاحات را عهده داریم » دیگر از روشهای فریبنده ، تشکیل دستجات

و تأسیس حزبهای مختلف است تا بآنوسیله حلقه‌های نیروی ملی از هم گسسته شود و هر دسته و حزبی در تحکیم حوزه حزبی خود پادسته رقیب خویش بنبرد و پیکار بر خاسته و با این سرگرمی قهرماً مجال فکری برای اغلب در مصالح عالیه باقی نماند و احیاناً اگر آزاداندیش و با عزیمتی مشت‌شیداری آنان را باز کند، باز جر و قتل بکیفر رسیده، و زنان و زن صفتان دون‌همت را آزاد میگذارند و در نتیجه از این آب گل، آلودگی‌های لازم را بچنگ می‌آورند.

این سنت پلید و استعمار فکری نخستین بار بدست پیشوای مستبدین - فرعون - که مثل اعلامی استبداد و گردن‌کشی است؛ با روش مخصوصی بمرحله اجراء درآمد و بادست آلوده آن انسانیت کش، این دژار تخانه ابلیسی افتتاح گردید:

«ان فرعون علافی الارض وجعل اهلها شیعاً يستضعف طائفة منهم ینذبح ابناهم و يستحیی نساءهم انه کان من المفسدین»
(قصص - ۴)

«همانا فرعون در کشور مصر گردن‌کشی و تکبر آغاز کرد و میان اهل آن سرزمین تفرقه و اختلاف افکند طائفه‌ای از آنان را ساخت ضعیف نموده و پسرانشان راه میکشت (تا بحمايت موسی بر نخیزند) و زنانشان را زنده می‌گذاشت، همانا فرعون از مفسدین بوده است.»

رمز شگفت انگیزی که در نیرنگهای آموزنده این قائد استبداد سیاه و بنیان گذار خفقان اجتماعی دیده میشود؛ اینکه استبداد ننگین و خفقان رسوای خود را در کوبیدن انسانیت در قالب دلسوزی جهت اجتماع میریخته؛ و با عوام فریبی شرم آوری از هیئت وزیران خواستار قتل موسی ^{علیه السلام} میشود و در اطلاعیه رسوای خود در توجیه قتل موسی، خاطر نشان

میکند که قتل موسی عَلَيْهِ السَّلَام بر صلاح کشور مصر است، زیرا رویه ایشان منافی مرام و روش دولتی ما است و در صورت ادامه این روش، بیم آن میرود که تشنجات عمیقی علیه دستگاه حاکمه بوجود آید و امنیت اجتماعی بمخاطره افتد! ... :

«وقال فرعون ذروني اقتل موسى وليدع ربه اني اخاف ان يبديل

دينكم او ان يظهر في الارض الفساد» مؤمن- ۲۶

«فرعون (بدرباریانش گفت) بگذارید تا من موسی را بکشم و او خدای خویش را برای نجات خود بخواند، همانانام بیم آن دارم که آئین شما را دگرگون کند یا در این سرزمین فتنه و فساد برانگیزد» .

آیه کریمه در عین حکایت شبیادی فرعون، دلالت دارد بر اینکه در آن دستگاه آلوده و خفقانی و جدانهای نیمه بیداری هم بوده که فرعون برای اغفال آنان این اطلاعیه را صادر کرده است خلاصه اینکه عفریتهای آدم نمادر هر عصری از اعصار چون مردان الهی را سدر راه استبداد خود می-دیدند، وسائل رجز و شکنجه آنان را فراهم می ساختند؛ شاید باین وسیله آنان را رام کنند و بآنها پیشنهاد مینمودند که خود را با ما منطبق سازید تا در محیط ما زندگی کنید و گرنه تلخی تبعید در انتظار شماست :

«قال الذين كفروا لرسولهم لنخرب جنكم من ارضنا اولتعودن في

ملائتنا» ابراهیم- ۱۳

«کفار به پیمبران نشان می گفتند حتماً شما را از کشور ما تبعید میکنیم مگر اینکه مرام ما را بپذیرید» .

شگفت انگیزترین نکته ای که شایان توجه است اینکه طهارت و مناعت نفوس پیمبران را در اینکه تن بدنانت و خوار مایگی نمی دهند، جرم آنان تشخیص میدادند و همین علوهمت آنان را بهترین مجوز تبعید

ایشان از وطن مآلوفشان می‌پنداشتند ؟ . . .

«**اخر جوهم من قریتکم انهم اناس یتطهرون**»: اینان را تبعید

کنید زیرا تن بدنایت و آلودگی نمیدهند . واقعاً شیفتگان دنیا از ارواح بلندمردان متکی بخداوند متعال بی‌خبرند .

دلباختگان بدنی‌باچه میدانند که روانهای درخشان رهبران الهی بافق‌اعلای ملکوت آویخته و تمنای تنازل آنان ، تمنای کودکانه بلکه سفیهانه است .

حقیقتاً چقدر خنده‌آور است حال کودکی که در پای چنار بلندی باشد و از شاهباز بلند پروازی که در بالاترین نقطه آن نشیمن ساخته تمنا کند که فرود آید تا بازیچه دست کودکانه اوشود ؟

اصولاً تنازل برای مرد خدا نامشروع و خصوصاً مرد خدائی که موقعیت او بمنهائی موقعیت امت است - یعنی تنازل او تنازل امت محسوب میشود - بی‌پنجوجهی چنین خیالی در مبادی ادراکش مجال پرواز ندارد .

شکسپیر در یکی از شاهکارهای خود افکار و اندیشه‌هایش را در مورد حیات از زبان یکی از قهرمانان داستانش بصورت سؤالی بدین شرح طرح میکند:

«وجودیا عدم ؟»

این نخستین سؤال است، یعنی نخست باید گشت و پیدا کرد که آیا باید زنده بود یا نه؟ اگر باید زنده بود تحت چه شرایطی؟ و اگر باید مرد، بچه‌علل و دلایلی؟

مردان خدا عملاً بهر دو قسمت این پرسش پاسخ داده ، و میدهند:

شرافت طبع و مناعت نفس از دنائت و ذلت در سایه عشق و ایمان بخداوند متعال ، شرائط‌زندگی ، مبارزه و پیکار برای نجات انسانیت دلایل

و موجبات جان سپردن. آوخ بر این زندگی، و درود باین مرگ حیات بخش. این مرگ است که آغاز حیات نوینی میگردد.

«پایان زندگانی هر کس بمرگ او است

جز مرد حق که مرگ وی آغاز عمر او است»

در سال ۲۱۹ هجری با امر معتمد عباسی آنقدر تازیانه بر پیکر امام احمد بن حنبل زدند تا اینکه بیهوش شد، با وصف اینحال تنازل او که آرزوی معتمد بود امکان پذیر نشد زیرا خواری احمد خواری امت اسلام بحساب میآمد. لذا صبر و شکیبائی او نیز صبر نرد نبود بلکه صبر اوصبر امت بوده است.

منصور دوانیقی مخمور جاه و هوی چه اطلاعی از علو نفس امام جعفر صادق علیه السلام داشت؟! دوانیقی چه میفهمیده که نفس مطمئنه آن حضرت با فقااعلای قدس و ربوبی اتصال ناگسستنی دارد؟!

چون نمیدانست، تقاضای سفیدپانۀ خود را بعرض آن حضرت رسانید که: خاندان عباس حاضرند؛ جنبدرو حانیت از جنبۀ سیاست تفکیک شود باین طریق که یک نفر خلیفۀ سیاسی همیشه از خاندان عباس و یک نفر پیشوای روحانی از خاندان علی علیه السلام کشورهای اسلامی را اداره کنند؟! ..

منصور با اندیشه خام خویش چنین می پنداشت، که امام صادق علیه السلام را با نوشتن رساله های عملی که «تذکره جمعیت است و دستبوسی عوام اگر چه باهدم دین توأم باشد؛ میتواند سرگرم کند؟!.

اما پاسخ مستدل آنحضرت، نقشه او را، نقش بر آب کرد، فرمودند: جد شما عباس در مقابل جد ما امیر المؤمنین علیه السلام چنین ادعائی نکرد. خلافت قابل تفکیک نیست اگر خود را لایق میدانی هر دو قسمت را اداره کن،

و گرنه حق را بصاحبش بر گردان .

دوانیقی سخت پافشاری کرد ، امام علیه السلام نیز سخت امتناع نمود .
سرانجام منصور غضبناک شده گفت :
دماغ تو ... را بخاک میمالم .

آن گول بیخورد نمیفهمید که عنقای بلند آشیان روح امام صادق علیه السلام
صیدشکه او نمیشود و اصولاً مردان خدارا چنانکه گفتیم بتنازل و داشتن
ولجن کشیدن غیر معقول است! . . .

اومی پنداشته همانطوریکه هالك بن انس و ابوحنیفه را با زجر و
تطمیع رام خویش ساخت و بلجن تنازل کشاند ، میتواند با این تارهای
عنکبوتی ، شاهباز سدره نشین را صید کند؟ . . .
عنقا شکار کس نشود دام باز گیر . کانچا همیشه باد بدست است دام را
این بود خلاصه ای از سنت تشابه مفسدین .

راز و منشا این تشابه در قرآن مجید ، شیطان و قبیله آن شناخته شده-
اند ، که با الهام و وحی تلبیسی ، راه و روش پیکار با حق و انسانیت را بعمل
خود دیکته مینمایند . در بعضی از آثار اسلامی عمال سازمان شیطنت به پنج
گروه تقسیم شده اند که هر گروهی در دائره تلبیسی اجرای نقش مخصوصی
را بعدده دارند که از بیان این مقاله بیرون است ولی تمام این گروههای
پنجگانه از آن جهت که مستور از انظارند شیاطین جنی خوانده میشوند .

قرآن کریم علاوه بر شیاطین جنی عمال شیطنت دیگری را معرفی
میکند که با ملاحظه اثر اسلامی مشار الیه میتوان باینها «گروه ششم» لقب داد .
این گروه ششم همان نفوس فساد انگیزند که این مقاله تشابه آنان
را در تنازع بارهبران الهی اثبات نمود . امید است در آینده نزدیک هویتهای

گروه‌های مختلف شیطان‌ی را با سبک زنده‌ای بیماری خداوند متعال در اختیار خوانندگان عزیز بگذاریم - والسلام علیکم .

گفتار پیرمرد!

هرچه آرزوها کمتر باشد، سلامت و آرامش بیشتر است و من از آنها هستم که هیچوقت افسوس دیگران را نخورده‌ام و نمی‌خورم ۱۳۵ سال از عمرم می‌گذرد و مانند دوران جوانی کله‌سجرا از خواب بیدار می‌شوم و برای کار به مزرعه می‌روم و آفتاب که غروب کرد بر می‌گردم. بیشتر دندانها بم سالم است و خوب غذا می‌خورم بی کمک چوبدستی نمیتوانم راه بروم و با این وضع بازهم کار میکنم .

غم و غصه را بخودم راه نمیدهم . زنده بودن و تلاش کردن برای من سرچشمه شادی هاست . بیست ساله بودم که ازدواج کردم اما هیچوقت دل بزنی نیاختم چون میدانستم که دلباختن بزنی یعنی کوتاهی عمر اما، حالا که کم کم بطرف فرسودگی می‌روم حس میکنم که دلم میخواهد زنی را دوست داشته باشم و زنی مرا دوست داشته باشد...

کبهان شماره ۶۳۱۰